



• یوسف حسین نژاد

نگاهی به کتاب

رابطه منطقی دین و علوم کاربردی

منحصر گردد، خبری از عمیق شدن اقراطی در تحلیلهای فلسفی نخواهد بود؛ بلکه نویسنده بیشتر به متدشناسی و بیان لوازم هر منطق فکری در تحلیلهای فلسفی و تفسیر مصادیق می‌پردازد.

مؤلف در بررسی رابطه علم و دین، در عین تجزیه کامل اجزاء این بحث و بررسی هر قسمت بصورت جداگانه، به ترکیب آنها همت گمارده و در نهایت به دنبال ساخت یک سامانه (سیستم) فرهنگی است که در عین انسجام در سطح تئوری و نظر، قابل ارتباط با مسأله برنامه‌ریزیهای اجتماعی و تصویر راهبردهای توسعه جامعه اسلامی باشد و در واقع در یک مجموعه، شمایلی از رابطه بین «نظرو عمل» مشخص شود. ویژگی ممتاز این نوشته در مبتکرانه بودن طرح نظریات و نوآوری در جمع‌بندی نهایی است.

معرفی ساخت درونی کتاب

این کتاب شامل یک پیشگفتار، سه رساله، ذکر جمع‌بندی و منابع در پایان می‌باشد، نگارنده در پیشگفتار با توصیف گسترده و ابعاد بحث، به ویژگیهای این بحث و نقد و بررسی گذرا نسبت به نظرات صاحب‌نظران پرداخته و در نهایت با معرفی کلی کتاب وعده می‌دهد که در این نوشتار با روشی جدید به نظریات مختلف بپردازد و در ارزیابی نظریات اصلی، امکان ریشه‌یابی و دسته‌بندی‌های نوین و در نهایت رسیدن به نتایج راه‌گشا را فراهم سازد.

رساله اول: «بررسی نظریاتی پیرامون راهبرد توسعه اجتماعی»

در توسعه همه‌جانبه اجتماعی، نه واردات کالا، نه واردات تکنولوژی و نه تحقیق مقلدانه، هیچ‌کدام نمی‌تواند بعنوان راهبرد توسعه، گره‌گشای کشورهای در حال توسعه را بگشاید؛ بلکه می‌بایست با سرمایه‌گذاری در امر تحقیقات، زمینه تولید اطلاعات، فن‌آوری و همچنین محصولاتی را فراهم سازیم که متکی بر فرهنگ اسلامی و متناسب با نیازمندیهای جامعه اسلامی باشد.

در این رساله، قبل از نقد و بررسی راهبردهای

ثمربخش را در این‌وادی به تاخیر انداخته و در برخی موارد غیر ممکن می‌سازد.

گاهی بررسی صاحب‌نظران معطوف به موضوعات خرد و جزئیات شده و بیشتر به یک مصداق خاص توجه شده است، تا اینکه به بررسی موضوعات کلان پرداخته و علاوه بر ژرف‌نگری و دقت در مصادیق، ریشه‌های فلسفی و منطقی را نیز مورد دقت قرار دهند.

در برخی موارد، محققان، بجای «مجموعه‌نگری» در شناخت این موضوع؛ به شناسایی اجزاء بصورت جداگانه و منتزع از هم اکتفا می‌کنند که طبعاً از این زاویه نمی‌توان به یک جمع‌بندی و سامانه (سیستم) رسید. در اکثر بررسیهای فعلی، بیشتر به تعاریف و بیان کلیات و نقل‌نظرات مختلف در این‌باره پرداخته شده و یا نهایتاً در علل و معالیل جزئی و کلی رابطه علم و دین سخن رانده شده و کمتر به چگونگی (مکانیزم) این رابطه در تئوری و عمل توجه شده است.

مسأله ناسامیدکننده این است که بعضی از نویسندگان و گویندگان ما در این بحث، به تکرار حرف دیگران و تقلید از نظرات بیگانگان و یا نهایتاً ترکیب نامأنوس نظرات اندیشمندان غربی و شرقی با نظرات خود، بیشتر علاقه‌نشان می‌دهند تا بیان نظرات مبتکرانه مبتنی بر فرهنگ خودی. بی‌گمان اگر اینگونه آسیبها از میدان محافل علمی کشور ما رفع نگردد، این مباحث نه تنها مشکلی را حل نمی‌کند، بلکه خود، یک مشکل فرهنگی خواهد بود که بر دیگر مشکلات ما افزوده شده است.

معرفی ساخت کلی کتاب

کتاب حاضر این موضوع را در سطح کلان (بعنوان یک موضوع اساسی در فرهنگ جامعه اسلامی) بررسی می‌کند که نفی و اثبات هر نظریه در آن موجبات تأثیرات اجتماعی بزرگی در ساختارهای اجتماعی خواهد شد.

در مطالعه این کتاب، کمتر به چشم می‌خورد که مؤلف بحث را حول یک مصداق و نمونه مطرح سازد زیرا هرگاه بحث به قیل و قال تفسیرنمونه‌ها و مصادیق

امروزه در جامعه اسلامی ایران، کشاکش نظری میان متولیان علم و دین بر سرشمول قلمرو مدیریت خویش بر تمامی شؤونات فردی و اجتماعی بشر از یک سو و ضروریات اجتماعی - مانند توسعه همه‌جانبه کشور براساس اسلام، وحدت حوزه و دانشگاه، اسلامی شدن دانشگاه - از سوی دیگر، اموری است که ضرورت پاسخگویی به یک دسته از سوالات اساسی را به اثبات می‌رساند.

آیا واقعاً دین برای توسعه اجتماعی بشر برنامه‌ای دارد، یا اینکه دین محدود به امور فردی است؟ تحقق قدرت اداره حکومت توسط دین، چه لوازمی دارد؟ در طرف مقابل، کارآمدی و قلمرو تصرف علوم کاربردی در چه حد است؟ محتوای علوم روز، یاسدهای قبل چه تفاوت‌هایی دارد؟ رشد سریع این علوم در دنیای امروز به چه دلیل است؟ چه کسانی و با چه شیوه‌ای «هدایت و توسعه» علوم روز را برعهده دارند؟ پاسخگویی به نیازمندیهای روبه رشد اجتماعی جامعه اسلامی ما چگونه ممکن است؟ برای ترقی و توسعه همه‌جانبه کشور اسلامی خود باید چه راهی را در پی بگیریم؟ در تشخیص و بکارگیری راهبردهای توسعه (راهبردهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی)، جایگاه و نقش حوزه و دانشگاه - بعنوان دو عنصر موثر در فرهنگ جامعه اسلامی - چیست؟

پاسخ به این دسته از سوالات با بررسی رابطه منطقی دین و علوم کاربردی روشن می‌شود، از این بحث در طول تاریخ دین و علم با تعبیر مختلفی یاد شده است؛ عناوینی همچون چستی رابطه وحی، عقل و حس، رابطه علم و ایمان، علم و دین، دین و توسعه، دانش و ارزش، هست و باید، سنت و تجدد، معرفت دینی و معرفت علمی و حتی مسائلی همچون رابطه کارشناسی و فقاقت، حوزه و دانشگاه، همه و همه جلوه‌های مختلفی از بررسی رابطه منطقی دین و علوم کاربردی است.

گاه در بررسی‌های انجام شده پیرامون این موضوع، نواقصی به چشم می‌خورد که رسیدن به یک نتیجه

توسعه، مفهوم «توسعه یافتگی» مورد دقت قرار می‌گیرد، تا در نهایت براساس یک مفهوم مشترک از توسعه یافتگی بهتر بتوان به ارزیابی راهبردهای توسعه پرداخت. این بحث در قالب سه احتمال بررسی شده است:

۱- تعریف اقتصادی از توسعه

۲- تعریف سیاسی، فرهنگی، اقتصادی از توسعه بر محور «عقل»

۳- تعریف سیاسی، فرهنگی، اقتصادی از توسعه بر محور «وحی»

بعد از بیان فوق، مؤلف به بررسی چهار احتمال پیرامون راهبردهای توسعه، بعنوان محور اساسی و بازیگر نقش اول در امر توسعه می‌پردازد که عبارتند از:

۱- واردات کالا

۲- واردات تکنولوژی

۳- واردات اطلاعات کاربردی

۴- تحقیق و توسعه

مؤلف در هر چهار احتمال فوق، پس از توصیف صحیح آن احتمال از زبان صاحب‌نظران غربی یا شرقی، به تاریخچه اجمالی هر نظریه و نقد و بررسی کامل آن می‌پردازد و در پایان احتمال اول، دوم و سوم را بعنوان محور اساسی توسعه، مردود دانسته و مدعی می‌شود که این سه راه حل، نه تنها توسعه بر محور وحی را ایجاد نمی‌کند، بلکه تحقق بخش توسعه اقتصادی و توسعه بر محور عقل هم نمی‌باشد و تنها یک احتمال از دو احتمال در مسأله تحقیق و توسعه را راه حل مشکل معرفی می‌کند.

نتیجه آن که با حفظ فرهنگ ملی، خودباوری و خود اتکایی علمی باید با حساسیت و اهتمام کامل به ابداع «روش، محتوا و مدیریت» تحقیق پرداخت تا بصورت ناخواسته از الگوهای تحقیق غربی یا شرقی متأثر نگردیم و بتوانیم تمدنی نو بر محور تعلیمات الهی بنانهیم.

رساله دوم: «بررسی نظریاتی پیرامون رابطه دین و علم»:

علم و دین با هم تعارض نداشته، بلکه در تریای تکاملی با یکدیگرند، در این رابطه معرفت علمی، «تابع» و معرفت دینی «حاکم» است باید معارف دینی در تمام صحنه‌های زندگی اعم از فردی و اجتماعی جریان یابد، چراکه پرستش در هیچ سطحی و مرحله‌ای تعطیل بردار نیست، می‌بایست به دنبال یافتن ابزار منطقی جریان دادن نگرش توحیدی به همه حوزه‌های معرفت بشری بود و به هر اندازه‌ای این خلا وجود داشته باشد، امکان نفوذ کفر و شرک فراهم آمده‌است.

بطور کلی رساله دوم در چهار قسمت تنظیم شده‌است.

قسمت اول: در این قسمت تاریخچه اجمالی علم و دین یا نزاع بین متولیان علم و دین در قالب سه دوره بیان شده است: ۱- قبل از رنسانس ۲- از رنسانس تا حدود نیمه قرن بیستم ۳- نیمه دوم قرن بیستم.

قسمت دوم: به «بررسی نظرات مختلف پیرامون قلمرو سرپرستی دین» پرداخته شده که این بحث در قالب ۵ احتمال مطرح شده است: ۱- عدم انتظار از دین؛ ۲- دین بیانگر احکام سمبلیک در امور فردی و معنوی؛ ۳- دین بیانگر احکام حقیقی در امور فردی و معنوی؛ ۴- دین بیانگر احکام حقیقی در امور فردی و احکام اجتماعی از طریق تنفیذ ولی فقیه؛ ۵- دین بیانگر احکام حقیقی در امور فردی و اجتماعی. سپس مؤلف به نقد و بررسی هر پنج نظریه و رد چهار نظریه اول و اثبات احتمال پنجم می‌پردازد.

طرح و بررسی این ۵ احتمال نیز حول سه محور عمده می‌باشد ۱- مناط نیازمندی به دین ۲- غایت و محدوده قلمرو دین (انتظار از دین) ۳- چگونگی سرپرستی دین. مؤلف سعی در طرح صحیح هر احتمال از طریق استناد به قائلین آن اعم از اندیشمندان شرقی و غربی نموده و این کار را با پرهیز از پیشداوری یا قضاوت سریع عجین کرده است و همچنین در حد حوصله و ظرفیت کتاب، سعی در دفاع از هر نظریه نموده تا حدالمقدور از نقل ناقص نظرات پرهیز گردد.

نویسنده در طرح احتمالات، در عین ذکر اسامی بعضی از قائلین به آن، توجهی به صاحبان نظریه نداشته؛ بلکه با پرهیز از بزرگی یا کوچک‌نمایی صاحبان نظریه و یا غور در اصطلاحات آنان، در ترسیم فرآیند نظرات از منظر شناخت‌شناسی و متدشناسی تلاش نموده‌است.

قسمت سوم: این قسمت از رساله دوم به «نقد و بررسی نظرات مختلف پیرامون انتظار از علم» اختصاص دارد. در این قسمت، مؤلف قبل از طرح نظرات به تبیین محل نزاع در مبحث علم می‌پردازد و

رابطه منطقی

دین و علوم کاربردی

تألیف

علیرضا بیروزمند

مقدمه

روش‌های علمی

روش‌های دینی و علمی

روش‌های علمی کاربردی

رابطه منطقی دین و علوم کاربردی

علیرضا بیروزمند

انتشارات امیرکبیر

چاپ اول ۱۳۷۶

تذکر می‌دهد، علمی که در این نوشتار به دنبال ارتباط آن با دین هستیم؛ مجموعه اطلاعات کاربردی اعم از علوم تجربی و انسانی و اطلاعات عینی کاربردی می‌باشد.

سپس نگارنده چهار احتمال پیرامون انتظار از علم رامطرح می‌سازد که عبارتند از ۱- علم، انعکاس جبری عالم ماده در ذهن؛ ۲- علم، صورت حاصل از شیئی در نفس؛ ۳- علم، ابزار تصرف و سلطه بر طبیعت؛ ۴- علم، نظام مفاهیم کاربردی در جهت مادی یا الهی. آنگاه به نقد و رد سه نظریه اول و اثبات نظریه چهارم می‌پردازد. در این قسمت نیز به نظر می‌رسد، سه مسأله درباره علم بررسی شده است: ۱- هویت اصلی و چیستی علم؛ ۲- فواید و ثمرات علم یا همان محدوده تصرفات علم؛ ۳- چگونگی تصرفات علم در محدوده و قلمرو خود.

قسمت چهارم: این قسمت به «بررسی احتمالاتی پیرامون رابطه علم و دین بر مبنای مختلف» اختصاص دارد. در این قسمت، از ترکیب پنج نظریه پیرامون انتظار از دین و چهار نظریه پیرامون انتظار از علم، بیست احتمال بعنوان مفروض عقلی درست می‌شود، آنگاه با ترسیم این بیست احتمال در یک جدول، هفت احتمال اصلی از بین این بیست احتمال انتخاب شده است، سپس مولف با ارتباط دادن هر احتمال به مبانی آن احتمال در انتظار از دین و انتظار از علم - که در قسمت دوم و سوم همین رساله تبیین شده - به ردشش نظریه و اثبات نظریه هفتم می‌پردازد.

نویسنده با بیان این بیست احتمال سعی در تصویر تمامی احتمالات پیرامون رابطه علم و دین داشته، تا نه تنها به نقد و بررسی نظرات مختلف موجود در جامعه پرداخته شود، بلکه حتی نظرات احتمالی آینده نیز نقد و بررسی گردد.

از طرف دیگر ارتباط هر احتمال با مبانی دین‌شناسی و علم‌شناسی باعث شده است که بررسی نظریات بصورت ریشه‌ای و مبانی انجام شود و بجای خرد شدن در جزئیات و یا غور در تحلیلهای مصداقی و فلسفی با دیدی مجموعه‌نگرانه (سیستماتیک) در سطح کلان به فرایند هر نظریه در ترسیم چگونگی و کار و ساز رابطه علم و دین پرداخته شود.

از این رو مولف در پایان این رساله به ترسیم شفاف و بدون ابهام نظریه خود پرداخته و در تحلیلی باصراحت، مبانی شناخت‌شناسی نظریه خود را در علم و دین معرفی می‌کند و در نهایت چگونگی و ساز و کار رابطه علم و دین را بعنوان نتیجه رساله دوم بصورت واضح و روشن بیان می‌کند.

نتیجه آن که، علم مجموعه تعاریف کاربردی در جهت مادی یا الهی است، علم در جهت رشد می‌کند و با جهت معنا می‌یابد، اما جهتش را خود تعیین و توصیف نمی‌کند، بلکه این دین است که با آرایه الگوی مطلوب نسبت به نیازمندیهای فردی و اجتماعی، جهت علم را تعیین می‌نماید. بنابراین این در تریابط دین و علم، معرفت

علمی تابع و معرفت دینی حاکم است.

سپس نگارنده در این نتیجه‌گیری به سه نکته دیگر اشاره می‌کند. ۱- حاکمیت دین همیشه به معنای حاکمیت وحی و دین الهی نیست، بلکه دنیا پرستی مدرن هم بعنوان یک دین مادی برای خود آداب و مناسکی دارد.

۲- تابعیت علم از دین، بمعنای انکار نقش علم در دین نمی‌باشد، بلکه علم نیز با توجه به شرایط و قیود خاصی در تکامل معرفت دینی موثر است.

۳- حاکمیت دین بمعنای محدود ساختن دین به معرفت دینی موجود نیست، بلکه معرفت دینی می‌بایست در چهارچوبی که حجیت آن نزاهل فن این علم قابل احراز باشد، بالنده شود، هر چند این بالندگی، تکامل روشها را مطالبه کند.

رساله سوم: «بررسی نظریاتی پیرامون روش تولید علوم کاربردی»؛

امروزه تولید علوم نه از روش دیالکتیکی پیروی می‌نماید و نه از روش استقرایی، بلکه این روش فرضی-استنتاجی است که عمده‌ترین نقش را در توسعه علوم کاربردی داراست و با یکارگیری این روش همراه اصلاحاتی در آن، می‌توان زمینه حل مشکلات فرهنگی جامعه را فراهم آورد. در این رساله سه نظریه پیرامون روش تولید علوم کاربردی مطرح شده است: ۱- روش دیالکتیکی؛ ۲- روش استقرایی؛ ۳- روش فرضی-استنتاجی. در بررسی این سه نظریه، ابتدا «توضیح اجمالی» پیرامون هر روش آرایه گشته و سپس «مبانی معرفت‌شناختی» هر روش بررسی شده تا معلوم شود که هر روش با کدام یک از مبانی معرفت‌شناختی معرفی شده در رساله قبل همخوانی دارد؟ در قدم سوم نیز «معیار صحت» قواعد علمی براساس هر نظریه معرفی شده است، مولف در ارزیابی این سه نظریه، به نقد و رد روش اول و دوم و اثبات روش سوم پرداخته است.

در این رساله علاوه بر ویژگیهایی که نگارنده در رساله اول و دوم در تبیین مطالب داشته، ویژگی دیگری نیز به چشم می‌خورد و آن نقد و بررسی سه نظریه در «روش تولید علوم کاربردی» براساس تفکیک بین سه رکن «۱- اصول موضوعه ۲- معیار صحت ۳- روش تجزیه و ترکیب» می‌باشد.

مولف در نقد و بررسی رکن اول؛ یعنی اصول موضوعه، سعی در ارجاع مبانی نظرات به همان بررسی انجام شده در رساله دوم دارد، تا از تکرار مطالب پرهیز شود. در نقد، بررسی و ابطال «معیار صحت و روش تجزیه و ترکیب» نظریه اول و دوم در نقد اساسی و بنیادین آن تلاش داشته و کمتر به بررسی جزئی می‌پردازد و در این میدان از نظرات دیگران در ابطال این دو نظریه استقبال نموده و بعضاً به نقل همان نظرات اکتفا می‌کند.

نتیجه آن که نگارنده در عین پذیرش اصل مدل

فرضی - استنتاجی، بعنوان روش تولید علوم و بعنوان روش تحقق شعار استقلال علمی، با آنچه غریبان تحت این عنوان می‌گویند از سه ناحیه فاصله می‌گیرد. ۱- اصل موضوعه فرضیه ۲- معیار صحت فرضیه ۳- روش فرضیه پردازی.

خلاصه نظرات مولف در این زمینه این است که نظریه‌ها تخمین‌هایی - ابتدائاً ذهنی - در مورد نسبت بین پدیده‌ها هستند که مواد روش تولید علوم کاربردی در مدل فرضی - استنتاجی می‌باشند و اصل موضوعه و معیار صحت دورکن رکن در شکل‌گیری هر نظریه می‌باشد، چرا که فرضیه در بدو شکل‌گیری خود بر اصولی مفروض و پذیرفته شده بنا نهاده می‌شود و پس از شکل‌گیری باید براساس معیاری مشخص خود را به اثبات رساند. علوم براساس کارائی‌های خود شامل و مشمول شده و هر یک جایگاهی خاص می‌یابند، علم تحت شمول، اصول موضوعه خود را از علم شاملتر اخذ کرده و از این طریق علوم به هم ارتباط می‌یابند. با تبیین وابستگی رشد علوم به نظریه، نظریه به اصل موضوعه و وابستگی علوم به یکدیگر از این طریق، تاثیر تغییر اصول موضوعه در تغییر معادلات علوم کاملاً روشن است.

از طرفی اصول موضوعه همانگونه که صرفاً از عینیت بدست نمی‌آید و تحلیل نسبت، به مبانی عقلی نیاز دارد، شکل‌گیری حکم عقل نیز - بنا بر بحث رساله دوم - متأثر از وحی است، بنا بر این عقل براساس اصولی‌ترین مفاهیم دینی به تاسیس مبانی فلسفی می‌پردازد.

دیگر اینکه «کارایی در جهت الهی» معیار صحت قوانین علوم کاربردی است، به اعتقاد ما نظریه‌ها نظام احتمالات قاعده‌مند شده‌ای هستند که باید کارایی آنها در جهت توسعه و تکامل الهی به اثبات رسد.

براین اساس نتیجه تصرف در اصول موضوعه و معیار صحت، چیزی نیست جز ضرورت سازماندهی تحقیقات کاربردی براساس اصول موضوعه متخذ از وحی و معیاری که هماهنگی نتایج را با جهت تعبد تمام کند.